

# میزان و طول عمر واقعی شما در این زندگی، به بزرگی موضع‌گیری تو در آن بستگی دارد. برحذر باش از اینکه در این دنیا گذر کنی بدون هیچ اثر و موضع‌گیری حقیقی که ماندن تو را همراه حق و علیه باطل نشان دهد.

سید احمد الحسن، پیک صفحه، ج ۲، ص ۵۲۹.

گفت‌وگوی داستانی درباره دعوت فرستاده عیسیای مسیح | قسمت یازدهم

بیانیه کوروش به مردم ایران، عراق و چهارگوشه جهان

استبدال | قسمت چهارم

جهنم؛ انتخاب انسان یا کیفر خدا؟!

از شفافیت می‌ترسم، پس کدر می‌شوم



## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

غیبت طوسی، ص ۱۵۰، ترجمه فارسی: ص ۳۰۰

# پیام خرد

## فهرست

بیانیه کوروش به مردم ایران، عراق و چهارگوشه جهان... ۳

استبدال | قسمت چهارم..... ۱۱

گفت‌وگوی داستانی درباره دعوت فرستاده  
عیسای مسیح | قسمت یازدهم..... ۱۶

جهنم؛ انتخاب انسان یا کيفر خدا؟!..... ۲۰

فرازهایی از خطبه‌های نماز جمعه..... ۲۷



### نشریه زمان ظهور

شماره ۱۹۹، جمعه ۱۷ اسفند ۱۴۰۳،  
۷ رمضان ۱۴۴۶، ۷ مارس ۲۰۲۵  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:

[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
سازنده شما عزیزان است.

پیام خرد  
مؤسسه وارثین ملکوت  
تأسیس

# بیانیه کوروش به مردم ایران، عراق و چهارگوشه جهان

## راه نجات در منشور کوروش: اطاعت از منصوب خداوند

ای مردمان، اینک در زمانی به سر می‌بریم که ظلم و ستم چون سایه‌ای گسترده، زمین را فراگرفته است؛ دل‌ها پر از رنج و دیده‌ها لبریز از اشک‌اند. روزگاری است که نابرابری‌های طبقاتی باری سنگین بر جان‌ها نهاده است. ثروت بی‌پایان در دست‌ان اندکی گرد آمده، درحالی‌که اکثر مردم از جمله کارگران، همانند بردگان دوران کهن زیر بار طاقت‌فرسای مشکلات و دشواری‌ها خمیده‌اند و هر چقدر تلاش می‌کنند از دسترنجشان ثمری حاصل نمی‌شود. آنان که با کوشش خویش زمین را آباد می‌سازند در زیر فشار بی‌عدالتی و ستم به سر می‌برند، درحالی‌که آنان که از رنج دیگران سود می‌برند در آسایش و رفاه در کاخ‌های خود زندگی می‌کنند.

راه حل چیست؟ چگونه می‌توان از این چرخه بی‌عدالتی و ستم خارج شد؟

آیا کوروش کبیر، از دل تاریخ پاسخی برای ما دارد؟ کوروش، که در منشور خود از برقراری صلح و عدالت در قلمروی خویش سخن رانده است، چه تدبیری برای عبور از دشواری‌های روزگار ما می‌تواند پیشنهاد کند؟

پاسخ به این پرسش را می‌توان در منشور کوروش یافت، همان منشور جاودانی که به نام "نخستین منشور حقوق بشر" شناخته می‌شود.

## به قلم: شیث کشاورز



پذیرفتن او) دستان او به دست خویش گرفت.  
 ۱۳. او (= مردوک) کورش، پادشاه شهر انشان Anšan  
 را به نام بخواند (برای آشکار کردن دعوت وی) و او را به  
 نام بخواند (از بهر) پادشاهی بر همهٔ جهان.

او (= مردوک) سرزمین گوتیان Quti و تمامی سپاهیان  
مند Manda (= مادها)، را به فرمان برداری از او (=  
 کورش) واداشت. او (مردوک) - (واداشت تا) - مردم،  
 سپاه سران، به دست کورش شکست داده شوند.

۱۴. (در حالی که) او (= کورش) با راستی و داد پیوسته،  
 آنان را شبانی می کرد. خدای بزرگ، نگاهبان مردم  
 خویش، با شادی به کردارهای نیک و دل (پراز) داد او  
 (= کورش) نگریست.

۱۵. (پس) او را فرمود که به سوی شهر وی، بابل، پیش  
 رود. (مردوک) او (= کورش) را برانگیخت تا راه بابل را در  
 سپرد (و خود) همانند دوست و همراهی در کنار وی  
 همواره گام برداشت. [۳]

پاسخ روشن است: در آن زمان، خداوند خود پادشاه  
 دادگری را برای مردم برگزید و سپس به همه اعلام کرد  
 که او فرمانروای حقیقی است. همان طور که در منشور  
 کوروش آمده است:

«او (= مردوک) کورش، پادشاه شهر انشان Anšan را  
 به نام بخواند (برای آشکار کردن دعوت وی) و او را به  
 نام بخواند (از بهر) پادشاهی بر همهٔ جهان.»

در ترجمهٔ این بخش، به قلم دکتر شاهرخ رزمجو  
 چنین آمده است:

«(و) شهریاری او را بر همگان به آوای بلند بر خواند.»

کوروش بنابر آنچه خود در منشور بیان کرده است،  
 نه به انتخاب مردم یا شورایی از بزرگان بلکه به عنوان  
 برگزیدهٔ خداوند به پادشاهی رسیده است. او به عنوان  
 نمایندهٔ الهی، برای برقراری عدالت و رفع ظلم انتخاب  
 شد که مردمان را از بند ستم رهایی بخشد.

«۱۷. (مردوک) او (= کورش) را بدون جنگ و نبرد، به  
 درون (شهر) شوآنه (= بابل) وارد کرد (و) شهرش، بابل  
 را از سختی رهایی داد. او (= مردوک) نیونئید، شاهی راکه  
 از او نمی هراسید، در دستش (= دست کوروش) نهاد.»

## تأملی بر بندهای منشور کوروش

منشور کوروش با این جمله آغاز می شود که خداوند  
 پادشاه آسمان ها و زمین است:

« ۱. [آن هنگام که مر] دوک، پادشاه همهٔ آسمان و  
 زمین» [۱]

با این جمله، کوروش به روشنی بیان می کند که تنها  
 خداوند مالک حقیقی جهان است.  
 در ادامه، کوروش به ظلم و ستمی که پادشاه زمانه  
 به مردم روا می داشته اشاره می کند و از ستمگری های  
 او سخن می گوید. او به روشنی بیان می کند که چگونه  
 حاکم وقت، مردم را زیر یوغ سنگین بی عدالتی و ستم  
 قرار داده بود:

« ۸. کسی که همواره به شهر وی (= شهر مردوک =  
 بابل Bābilon) تباکاری روا می داشت (و) هر روز [به  
 آزدن (آن) سرزمین دست (می یازید)، مردمانش] را با  
 یوغی بی آرام به نابودی می کشانید، همهٔ آنها را.» [۲]

حال در چنین شرایطی راه حل چیست؟

« ۱۰. در (برابر) خشم وی (= مردوک) او (= نیونئید  
Nabūna'id آنان (= بیکره های خدایان) را به بابل  
 فرابرد. لیک مردوک، [آن بلند پایه که آهنگ جنگ کرده  
 بود]، از بهر همهٔ باشندگان روی زمین که جای های  
 زندگی شان ویرانه گشته بود،

۱۱. و (از بهر) مردم سرزمین های سومر Šumer و اکد  
Akkadī که (بسان) [کالبد] مردگان (بی جان) گشته  
 بودند، او (= مردوک) از روی اراده و خواست خویش روی  
 به سوی آنان بازگردانید و بر آنان رحمت آورد و آنان را  
 بیخشد.

۱۲. (مردوک) در میان همهٔ سرزمین ها، به جست و جو  
 و کاوش پرداخت، به جستن شاهی دادگر، آن گونه  
 که خواستهٔ وی (= مردوک) باشد، شاهی که (برای در

«۲۰. من کورش، پادشاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهارگوشه جهان...» [۵]

کوروش با زبانی روشن و شفاف بیان می‌دارد که او شاه چهارگوشه جهان و فرمانروای تمام زمین است، حتی اگر همه مردم او را به شاهی نپذیرفته باشند. زیرا او را خداوند برگزیده است. کوروش برخلاف ریاکارانی که توسط شوراها یا مردم انتخاب می‌شوند سخن نمی‌گوید. او از آنانی نیست که با تواضع ظاهری و جملاتی چون «من بهتر از شما نیستم» سعی بر فریب دادن مردم دارند. کوروش به جای این بازی‌های ظاهری، با شفافیت و صراحت بیان می‌کند که او شاه تمام جهان است، زیرا خداوند او را برای این مقام برگزیده است. او نیازی به جلب نظر یا فریب مردم ندارد، چراکه معتقد است قدرتش از اراده الهی سرچشمه می‌گیرد، نه از تأیید دیگران.

۱۸. همه مردم بابل، تمامی سرزمین سومر و اکد، بزرگان و فرمان‌برداران، در برابرش کرنش کردند (و) بر پاهایش بوسه زدند، از پادشاهی او شادمان گشتند (و) چهره‌هایشان درخشان شد.

۱۹. آنان (مردوک)، سروری را که با یاری‌اش به مردگان زندگی بخشید (و) آن که همه را از سختی و دشواری رهانید، شادمانه ستایش کردند و نامش را ستودند. [۴]

و خداوند به کسانی که با پیروی از کوروش، پادشاه منتخب او، یاری‌اش کردند لطف و برکت ارزانی داشت و به کسانی که همچون مردگان در تاریکی زندگی می‌کردند حیاتی نو بخشید. در ادامه منشور، کوروش به زبان خود سخن می‌گوید و خود را این‌گونه معرفی می‌کند:



چیز دیگر، و درباره حضرت محمد ﷺ گفتند: «نه بهشتی در کار است و نه آتش؛ تنها پادشاهی را می خواهد»؛ یعنی محمد ﷺ آمده است تا سلطنت را برای خود و خانواده اش بخواند و درباره حضرت علی ﷺ نیز گفته شد که او بر حکومت حریص است.

ولی در حقیقت، هرکس احوال حضرت عیسی ﷺ، محمد ﷺ یا علی ﷺ را دنبال کرده باشد، می بیند که آنها از دنیا و زینت هایش و هر آنچه از مال و مقام در آن است، روی گردان اند، ولی این دستور خداوند برای آنهاست که حکومت او سبحان و متعال را مطالبه کنند. آنها می دانند که مردم این حکومت را به آنها تسلیم نمی کنند، بلکه با تمسخر و استهزا و هتک حرمت و اقدام به قتل و به زندان افکندن با آنها مواجه می شوند. شبیه عیسی ﷺ را تاجی از خار بر سرش می گذارند در حالی که قبل از به صلیب کشیدنش، مسخره اش می کنند. امام علی ﷺ، درب خانه اش را می شکندند، پهلوی همسرش حضرت زهرا (ع) را می شکندند، او را از خانه اش بیرون می کشند و شمشیرها را به سمتش می گیرند. حضرت موسی بن جعفر ﷺ وقتی فدک را علامت گذاری می کند، که این پادشاهی و حاکمیت خداوند در زمینش است، تا هنگام وفاتش زندانی می شود و با وجود همه این ها بسیاری از جاهلان، آنچه را از مطالبه صاحب حق حاکمیت خداوند سبحان و متعال برایشان مشتبه شده است برای خود دلیل قرار می دهند تا سقوط کنند، در حالی که رو در روی صاحب حق الهی فریاد برمی آورند که او فقط برای گرفتن حکومت آمده است، نه چیز دیگر. حق این است که اگر خلیفه خدا در زمینش تنها به دنبال دنیا یا حکومت باشد، اصلاً آن را مطالبه نمی کند، چون می داند این مطالبه به طور قطع سبب هتک حرمت او و مورد استهزا قرار گرفتنش خواهد شد، آن هم با این برچسب که او طالب دنیا است!

سپس طریقه دیگری را پیش می گیرد که همه مردم آن را می شناسند، اما از آن غفلت می ورزند؛ روش تمام کسانی که با خدعه و تزویر یا قتل و ارباب به حکومت دنیوی رسیدند. امام علی ﷺ مطالبه حکومت می کند و می فرماید که من وصی حضرت محمد ﷺ و خلیفه خدا در زمینش هستم و در مقابل، کسی که به حکومت

در این باره از شما دعوت می کنم به مطالعه متنی پیردزید که سید احمد الحسن درباره دعوت خلفای الهی نوشته است:

«این موضوع ثابت می کند که حاکمیت و فرما رویی خداوند در زمینش از گذرگاه اطاعت از خلیفه و جانشین خداوند در زمینش محقق می شود.

به این ترتیب، تمام فرستادگان و از جمله حضرت محمد ﷺ این پرچم را با خود حمل می کنند: «بیعت برای خدا یا حاکمیت برای خدا یا پادشاهی از آن خداست» و با کسانی که حاکمیت را از آن مردم می دانند و حاکمیت و پادشاهی خداوند سبحان و متعال را نمی پذیرند مواجه می شوند. آنها (فرستادگان) همواره به دلیل این خواسته و این مواجهه شان متهم می شوند، مثلاً درباره حضرت عیسی ﷺ گفته شد آمده است تا پادشاهی بنی اسرائیل را مطالبه کند و نه



«۲۴. (و آنگاه که) سربازان بسیار من دوستانه اندر بابل گام برمی داشتند، من نگذاشتم کسی (در جایی) در تمامی سرزمین های سومر و اکد ترساننده باشد.

۲۵. من (شهر) بابل و همه (دیگر) شهرهای مقدس را در فراوانی نعمت یاس داشتم. درماندگان باشنده در بابل را که (نبوتئید) ایشان را بهرغم خواست خدایان یوغی داده بود (?) نه در خور ایشان،

۲۶. درماندگی هایشان را چاره کردم و ایشان را از بیگاری برهانیدم. مردوک، خدای بزرگ از کردارهای من شاد شد و ...» [۸]

همچنین کوروش در کتیبه اش از ذکر جانشین خود یعنی کمبوجیه دوم غافل نمی شود و نام او را به صورت ویژه یاد می کند. سپس بیان می دارد که همه شاهان جهان، از دورترین سرزمین ها تا گستره دریاها، با خضوع به شکوه فرمانروایی کوروش بزرگ سرفرود آوردند. آنها با افتخار به اقتدار او اذعان کردند و برتری او را پذیرفتند و به فرمانروایی او گردن نهادند.

«۲۷. (آنگاه) مرا، کورش، پادشاهی که پرستنده وی است و کمبوجیه، فرزند زاده شده من و همگی سپاهیانم را

۲۸. با بزرگواری، افزونی داد و ما به شادمانی، در آشتی تمام، کردارهایمان به چشم او زیبا جلوه کرد و والاترین پایه [خدایی اش] را ستودیم. به فرمان او (= مردوک) همه شاهان بر اورنگ شاهی برنشسته

۲۹. و همگی (شاهان) جهان از زیرین دریا (= دریای مدیترانه) تا زیرین دریا (= دریای پارس)، (همه) باشندگان سرزمین های دوردست، همه شاهان آموری، شاهان Amurrû آموری، باشندگان در چادرها، همه آنها

۳۰. باج و ساو بسیارشان را از بهر من؛ (= کورش) به بابل اندر آوردند و بر دو پای من بوسه دادند.» [۹]

این متن یادآور داستانی است که در قرآن آمده، زمانی که خداوند به فرشتگان دستور داد تا در برابر حضرت آدم سجده کنند. همان طور که فرشتگان با اطاعت از فرمان الهی، برتری آدم را پذیرفتند و در برابر او سر فرود آوردند، کوروش نیز بیان می کند که شاهان جهان، به فرمان الهی، عظمت و بزرگی او را پذیرا شده و با فروتنی در برابر او کرنش کردند.

دنیوی می رسد یعنی ابوبکر پسر ابی قحافه، می گوید: «مرا رها کنید که من بهتر از شما نیستم.»

آیا امام علی علیه السلام طالب دنیا بود، یا ابن ابی قحافه، زاهد به ملک دنیوی؟! در حالی که او کسی است که منکر حق وصی علیه السلام و منکر وصیت پیامبر علیه السلام شد، آن هم برای حکومت دنیوی!! شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟!

درباره وصیت، همه اوصیاء آن را آوردند و بر آن تأکید نمودند حتی در خطرترین موقعیت ها؛ امام حسین در کربلا به آنها می گوید تمام دنیا را بگردید نزدیک تر از من به حضرت محمد نخواهید یافت (من تنها نوه محمد بر روی زمین هستم). اینجا او بر وصیت و نص الهی تأکید می فرماید: (ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (فرزندان برخی از نسل برخی دیگر؛ و خداوند شنوا و داناست). کسانی که مفهوم این آیه را درک می کنند می دانند که حسین می گوید که وصیت تنها مختص اوست، چرا که او تنها باقی مانده از این ذریه شایسته خلافت است.» [۶]

سپس کوروش با اشاره به نیاکان خود اظهار می دارد که از خاندانی برخاسته است که همه اعضای پادشاهانی بوده اند که به اراده خداوند برگزیده شده اند. او نیاکانش را فرمانروایانی می داند که حکومتشان بر پایه خواست الهی استوار بوده و اکنون خود نیز به عنوان وارث این سلسله، مأموریت الهی اش را برای برقراری عدالت و صلح بر دوش دارد.

«۲۱. پسر کمبوجه، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان، نوه کورش، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان، نبیره چیش پیش، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان،

۲۲. از تخمه پادشاهی ای جاودانه، آن که پادشاهی اش را خداوند (= مردوک) و نبو Nabû دوست می دارند و از بهر شادی دل خویش پادشاهی او را خواهان اند.» [۷]

کوروش در ادامه بیان می دارد که پس از ورود سربازانش به بابل، او اجازه نداده که کسی از مردمان سرزمین های سومر و اکد، دچار ترس و وحشت شوند. او همچنین بابل و دیگر شهرها را در رفاه و نعمت نگه داشت. کوروش با دل سوزی به درماندگان بابل که تحت فشار و ستم بودند، کمک کرد و آنها را از بیگاری و سختی ها رهایی بخشید.



سپس حضرت محمد ﷺ نام تمامی ائمه را یک‌به‌یک ذکر می‌کنند تا به امام دوازدهم می‌رسند.

«و چون وفات او برسد، آن را به فرزندش محمد که نگهبان میراث آل محمد ﷺ است، تسلیم می‌کند. ایشان دوازده امام‌اند. بعد از آنها دوازده مهدی هستند. یس وقتی که وفات او رسید، آن را به فرزندش که نخستین مقربان (نخستین مهدیین) است می‌سیار؛ و برای او سه نام است: یک نامش مانند نام خودم و پدرم است که آن نام عبدالله است، و احمد، و اسم سوم المهدی است و او اولین مؤمنان است.» [۱۰]

سید احمد الحسن، فرستاده خداوند است و خود خداوند به حقانیت او شهادت می‌دهد. هزاران نفر در سراسر این کره خاکی، رؤیاهای بسیاری در حقانیت او دیده‌اند.

### «شهریاری او را بر همگان به آوای بلند بخواند.»

شما نیز می‌توانید از خداوند بپرسید و طلب هدایت کنید، تا او حقیقت را به شما نشان دهد. خداوند همواره طالبان حقیقت را به سوی نور هدایت می‌کند.

### فرستادگان الهی در مسیرهایی از ظلم

پس از بررسی بیانیه کوروش و درک مفهوم انتخاب الهی برای رهایی مردم از ظلم و بی‌عدالتی، می‌توانیم به نمونه‌هایی از تاریخ الهی اشاره کنیم که در آنها خداوند فرستادگانی را برای هدایت و نجات مردم برگزید. نخستین نمونه، عیسی مسیح، پادشاه بنی‌اسرائیل است. او در زمانی که میان یهودیان آمد که آنان زیر ستم بی‌رحمانه رومیان زندگی سختی را سپری می‌کردند. فساد و ظلم در میان رهبران مذهبی یهود به اوج خود رسیده بود. عیسی ﷺ به‌عنوان فرستاده‌ای الهی پا به این سرزمین نهاد تا آنان را از این شرایط رهایی بخشد و به راه حق و نور هدایتشان کند. با این حال، مردم به‌جای

### اطاعت از منصوب الهی؛ از منشور کوروش تا امروز

امروز در دنیایی زندگی می‌کنیم که ظلم و بی‌عدالتی همه‌جا را فراگرفته است. در این دوران تاریک، این پرسش به میان می‌آید: منشور کوروش چه راه‌حلی برای ما ارائه می‌دهد؟ پاسخ واضح و آشکار است، همان‌گونه که کوروش در منشور خود به اراده الهی اشاره می‌کند، راه‌حل نیز در پیروی از همان اراده الهی نهفته است. آنچه خداوند پیش‌روی ما قرار داده اطاعت از فرستاده اوست. براساس منشور کوروش، خداوند او را در آن زمان برای نجات مردم از ظلم برگزید. اما امروز، آیا فرستاده‌ای هست که ما را از بی‌عدالتی‌های کنونی رهایی بخشد؟ پاسخ مثبت است. سید احمد الحسن فرستاده‌ای از سوی امام مهدی ﷺ، عیسی ﷺ، و ایلیا ﷺ، همان فرستاده‌ای است که خداوند برای هدایت بشر در این زمان فرستاده است. او از نسل پادشاهان بزرگ: حضرت محمد ﷺ، امام علی ﷺ، امام مهدی ﷺ، و حضرت داوود ﷺ است. این پادشاهان وعده ظهور او و ویژگی‌هایش را به ما داده‌اند تا بتوانیم او را به آسانی بشناسیم. سید احمد الحسن راه‌حل الهی امروز برای نجات و برقراری عدالت است، و با پیروی از او می‌توانیم به رهایی و عدالت دست یابیم.

حضرت محمد ﷺ در گران‌بهارترین نوشته تاریخ، که آن را بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت خوانده‌اند، به این موضوع اشاره کرده‌اند. ایشان در واپسین لحظات عمر پربرکتشان، در وصیت خود، سید احمد الحسن را به‌عنوان راهنما و هدایتگر معرفی کردند تا امت به مسیر حق هدایت شود و راه درست را پیدا کند. متن وصیت نقل‌شده رسول خدا ﷺ در شب وفاتش به شرح زیر است:

«رسول خدا ﷺ در شبی که از دنیا رفتند به علی ﷺ فرمودند: ای ابوالحسن، صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت ﷺ وصیتشان را به امیرالمؤمنین ﷺ املا فرمود تا به اینجا رسید: «ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی؛ و تو ای "علی" اولین نفر از دوازده امام هستی [...]»

**که بر قوم من حکومت خواهد نمود.» [۱۳]**

قرآن کریم نیز به این موضوع اشاره کرده است:

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) [۱۴]

(آیا از [حال] سران بنی اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی؟ آنگاه که به پیامبری از خود گفتند پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم [آن پیامبر] گفت اگر جنگیدن بر شما مقرر گردد، چه بسا پیکار نکنید. گفتند چرا در راه خدا جنگیم با آن که ما از دیارمان و از [نزد] فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم؟ پس هنگامی که جنگ بر آنان مقرر شد، جز شماری اندک از آنان [همگی] پشت کردند و خداوند به [حال] ستمکاران داناست. و پیامبرشان به آنان گفت در حقیقت، خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است. گفتند چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آن که ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال گشایشی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است و خداوند پادشاهی خود را به

**کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و خواستید! اینک خانه شما برای شما ویران‌گذارده می‌شود.» [۱۲]**

این حادثه دهشتناک، نشان داد که تکیه کردن بر نیروی خود بدون توجه به فرمان الهی و هدایت فرستادگان خداوند چه تبعات ویرانگری دارد. مردم به جای اطاعت از عیسی علیه السلام فرستاده الهی، و پیروی از راهی که او نشان داده بود، به قدرت و نیروی خود اعتماد کردند و نتیجه آن، چیزی جز ویرانی و از دست دادن جان‌های بی‌شمار نبود.

مثال دوم، داستان طالوت (شاول) است. در زمانی که بنی اسرائیل زیر بار ظلم و ستم دشمنان خود بودند، نزد پیامبرشان، سموئیل علیه السلام آمدند و از او خواستند تا پادشاهی برایشان برگزیند که زیر پرچم او به جنگ برخیزند. به فرمان خداوند، سموئیل علیه السلام طالوت را به‌عنوان پادشاه برگزید، اما بسیاری از مردم در آغاز از این انتخاب خرسند نبودند و در درستی آن شک داشتند. این موضوع در عهد عتیق ذکر شده است:

**«و یک روز قبل از آمدن شاول، خداوند بر سموئیل کشف نموده، گفت: "فردا مثل این وقت شخصی را از زمین بنیامین نزد تو می‌فرستم، او را مسح نما تا بر قوم من اسرائیل رئیس باشد، و قوم مرا از دست فلسطینیان رهایی دهد. زیرا که بر قوم خود نظر کردم، چون که تضرع ایشان نزد من رسید." و چون سموئیل شاول را دید، خداوند او را گفت: "اینک این است شخصی که دربارش به تو گفتم**

اینکه به پیام او گوش بسپارند و از او پیروی کنند، بیشترشان با او به دشمنی برخاستند. آنان تلاش کردند تا جانش را بگیرند، اما به اراده خداوند نجات یافت و به آسمان بالا برده شد.

پس از رفع عیسی علیه السلام از میان مردم، قوم یهود همچنان زیر بار ستم رومیان بودند و به جای آن که به خداوند و فرستاده‌اش تکیه کنند، خود در اندیشه قیام و رهایی به نیروی خویش افتادند. زمانی که فشار و ظلم رومیان فراتر از توان تحملشان شد، مردم بنی اسرائیل، حدود سال ۶۶ میلادی، شورشی عظیم علیه امپراتوری روم به راه انداختند. این انقلاب، فاجعه‌ای بزرگ به بار آورد. در سال ۷۰ میلادی، رومیان پس از محاصره طولانی اورشلیم، موفق به فتح آن شدند. در طی این محاصره، مردم شهر از گرسنگی، قحطی و شرایط هولناک رنج فراوانی بردند و معبد مقدس برای بار دوم و این بار به دست رومیان ویران شد. یوسف فلاوی [۱۱] مورخ یهودی، که خود از شاهدان عینی بود، در آثار خود آمار تکان‌دهنده‌ای از تعداد کشته‌شدگان و قربانیان این قیام را ذکر کرده است. به گفته یوسف فلاوی، در جریان محاصره اورشلیم که به دست نیروهای رومی به رهبری تیتوس انجام شد، حدود ۱.۱ میلیون نفر از غیرنظامیان جان خود را از دست دادند. علاوه بر آن، هزاران تن اسیر گشتند و به‌عنوان برده به مناطق مختلف امپراتوری فرستاده شدند.

این همان هشدار بود که عیسی علیه السلام پیش از این به آنها داده بود. ایشان فرمودند:

**«ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسارکننده مرسلان خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع**

## سخن پایانی

امروز که زیر بار ظلم و ستم قرار داریم، دوراه پیش روی ما قرار دارد: یا می‌توانیم از راه حل خداوند یعنی اطاعت از فرستاده الهی روی گردان شویم و به قدرت و توان خود تکیه کنیم، همان‌طور که در تاریخ بارها شاهد بوده‌ایم. تاریخ به ما نشان داده است که هرگاه مردمی، مانند یهودیان در زمان عیسی مسیح، از فرستاده خداوند پیروی نکردند و بر نیروی خود اتکا کردند، سرانجامی جز شکست، ویرانی، و فاجعه در انتظارشان نبوده است.

راه دوم، اطاعت از فرستاده الهی و پیروی از فرمان خداوند است. در ماجرای طالوت و داوود علیهم‌السلام، وقتی مردم به جای تکیه بر نیروی خود از منصوب خداوند اطاعت کردند، پیروزی و عدالت برایشان به ارمغان آمد و خداوند نیز یاریگر آنها شد.

اکنون ما در برابر همین انتخاب قرار داریم. آیا به قدرت و اراده خود تکیه خواهیم کرد و راه شکست‌های تلخ تاریخی را تکرار می‌کنیم، یا با اطاعت از فرستاده خداوند، او را یاری خواهیم کرد و راهی به سوی پیروزی و عدالت خواهیم گشود؟ تصمیم با ماست!

**(إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)**  
[۱۶] (اگر خدا شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما غالب نخواهد شد؛ و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند).

## منابع:

- [۱] دکتر شاهرخ رزمجو، استوانه کوروش بزرگ
- [۲] ترجمه استاد عبدالمجید ارفعی
- [۳] دکتر شاهرخ رزمجو، استوانه کوروش بزرگ
- [۴] همان
- [۵] ترجمه استاد عبدالمجید ارفعی
- [۶] سید احمد الحسن، روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، ج ۳، ص ۷۱ و ۷۲.
- [۷] ترجمه استاد عبدالمجید ارفعی
- [۸] همان
- [۹] همان
- [۱۰] شیخ طوسی، غیبه، چاپ سوم ۱۳۸۳، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ و چاپ‌های جدید، ص ۳۰۰.
- [۱۱] Flavius Josephus
- [۱۲] متى ۲۳: ۳۷-۳۸
- [۱۳] ۱ سموئیل ۹: ۱۵-۱۷
- [۱۴] سوره بقره، آیه ۲۴۶ و ۲۴۷.
- [۱۵] ۱ پادشاهان ۱۰: ۶-۱۰
- [۱۶] سوره آل عمران، آیه ۱۶۰.

هرکس که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست).

طالوت با اتکای به فرمان الهی و هدایت خداوند، سپاهی را برای نبرد با دشمنان آماده کرد. در این مسیر، ایمان و اطاعت واقعی سربازانش آزموده شد که جزئیات آن در این مجال نمی‌گنجد. نتیجه این نبرد در انتها این بود که داوود علیهم‌السلام، که بعدها خود به پیامبری و پادشاهی رسید، جالوت را از پای درآورد و باعث پیروزی گروه مؤمنان شد، گرچه تعدادشان اندک و از نظر قدرت ضعیف‌تر از دشمنان بودند.

پس از پیروزی طالوت، حکومتی الهی در سرزمین بنی‌اسرائیل شکل گرفت. داوود علیهم‌السلام که از سربازان او بود، به‌عنوان وصی بعدی از سوی خداوند برگزیده شد. حکومت داوود علیهم‌السلام، که با عدالت و حکمت همراه بود، به اوج خود رسید و در زمان پسرش، سلیمان علیهم‌السلام، به یکی از برجسته‌ترین و ماندگارترین حکومت‌های تاریخ تبدیل شد. دوران داوود علیهم‌السلام و سلیمان علیهم‌السلام نمادی از حکومتی الهی و دادگر بود که پایه‌های آن با پیروی از طالوت، پادشاهی که به اراده خداوند منصوب شده بود، بنا نهاده شد.

ملکه سبا پس از شنیدن حکمت سلیمان علیهم‌السلام و مشاهده شکوه و عظمت حکومت او، خطاب به او چنین می‌گوید:

**«و به پادشاه گفتم: «آوازهای که درباره کارها و حکمت تو در ولایت خود شنیدم راست بود. اما تا نیامدم و به چشمان خود ندیدم، اخبار را باور نکردم، و اینک نصفش به من اعلام نشده بود؛ حکمت و سعادت‌مندی تو از خبری که شنیده بودم زیاده است. خوشا به حال مردان تو و خوشا به حال این بندگان که به حضور تو همیشه می‌ایستند و حکمت تو را می‌شنوند. متبارک باد بیهوه، خدای تو، که بر تو رغبت داشته، تو را بر کرسی اسرائیل نشانید. از این سبب که خداوند، اسرائیل را تا به ابد دوست می‌دارد، تو را بر پادشاهی نصب نموده است تا داوری و عدالت را به جا آوری.»**  
[۱۵]

این واقعه تاریخی نشان می‌دهد زمانی که مردم به جای تکیه بر توانایی‌های خود، به خداوند و فرمانروای برگزیده‌اش، طالوت، گوش سپارند، پیروزی و عزت در انتظارشان خواهد بود و ثمره این اطاعت و اعتماد، حکومتی عادل خواهد بود.

# استبدال

## اقسمت چهارم

### به قلم: ستایش حکمت



سخن در باب استبدال و عوامل و اسبابی بود که ممکن است یک فرد مؤمن یا گروه مؤمنان یا امتی مؤمن را در معرض خطر استبدال قرار دهد. عاملی که در این قسمت از مقاله می‌خواهیم به آن بپردازیم: «دوستی دنیا در دل و دل بستن به دنیاست». عاملی که در دل پیروان غالب اوصیا و انبیای الهی بوده است و سبب جدایی بین امام و شیعیان شده است.

خداوند متعال می‌فرماید: **(الَّذِينَ يَسْتَجِبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ)** (آنان که زندگانی دنیا را بر آخرت مقدم و محبوب‌تر دارند و خلق را از راه خدا بازدارند و آن راه راست را [به شک و شبهات] کج کنند، آنان در گمراهی بسیار دورند). [۱]

همان دنیای منفوری که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام حقیقت آن را ترسیم کردند و زشتی هایش را آشکار ساختند، به امید این که چشمی بینا شود و خود را از هلاکت برهاند.

در راستای کلام خداوند سبحان، نگاهی ساده به تعریف آل محمد علیهم السلام از دنیا بیفکنیم و به زوایای مختلف دنیا از نگاه ایشان بپردازیم:

## ۱. دنیا از رحمت خدا دور است:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «دنیا ملعون است و هر چه در آن است ملعون است، مگر آنچه برای خداوند عزوجل باشد.» [۲]

و از فرمایشات گهربار امیرالمؤمنین علیه السلام:

## ۲. دنیا دست نیافتنی است:

«مَثَلِ دُنْيَا مَثَلُ سَايَةِ تَوْسْتِ، اِگَر بَايَسْتِي، مِي اَيَسْتَدِ وَ اِگَر بَه دُنْبَالِش رُوي، دُور مِي شُود.» [۳] و مولای متقیان که در حقیقت، چهره کریه المنظر دنیا را می دید و از او بیزاری می جست.



## ۳. دنیا خوابی است ...

آنگاه که حضرت علیه السلام فرمودند: «دنیا خواب است و فریفته شدن به آن مایه پشیمانی.» [۴]  
در روزگاری که دنیا مانند سمی است که قطره قطره در جان مؤمن می چکد و او را به کام مرگبار فرورفتن در دام های ابلیس می سپارد، فشار بر جامعه مؤمنان به حدی رسیده است که مرگ را تنها راه رهایی می یابند. و دنیا با تمام جلوه های فریبنده اش، جز مشقت و سختی برای آنان ارمغانی ندارد. برعکس، برای انسان نادان که جز دنیای ماده و آمیخته با ظلمت را نمی بیند و گویی سقف خواسته اش محدود به سقف اتاقش است، این دنیا همچون غنیمتی است که به هیچ بهایی ندهندش.

## دنیا مثل مار است و گزنده:

۴

همچنین امام موسای کاظم علیه السلام در کلامی حکیمانه می‌فرماید: «إِنَّ مَثَل الدُّنْيَا مَثَل الحَيَّةِ، مَسْهَلِيْن و فِي جوفها السَّم القاتل، يحذرها الرِّجال ذوو العقول، و يهوي إليها الصِّبيان بأيديهم» «مَثَل دنیا مثل مار است، که در تماس نرم می‌نماید و در درون خود زهری کشنده دارد. مردمان عاقل از آن بیم و پرهیز دارند، و کودکان دست خود را به سوی آن دراز کنند.» [۵]

به همین مقدار از کلام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بسنده می‌کنیم برای ترسیم حقیقت دنیایی که در آن هستیم و گزندی که این مار خوش خطوخال در دل پلیدش نهفته دارد.

حال که دانستیم این دنیای مادی، همان عدمی که قابلیت وجود گرفته، چقدر بی‌ارزش است؛ و انسانی که در این ظلمت، تکیه‌گاه نور نداشته باشد هر روز بیش از گذشته در سیاهی‌اش فرو خواهد رفت، پس باید راه نجات را بیابیم. خداوند متعال آل محمد علیهم السلام را با وجودی که در عالم ذر در امتحانشان پیروز بوده و در عوالم بالاتر نیز جایگاهی نورانی داشته‌اند، از باب بخشندگی، همراه ما در این دنیای ظلمانی فرستاد تا چراغ‌های نور و هدایتی باشند و زمین و اهلش از فیض ایشان علیهم السلام نجات یابند و در این امتحان دوم بهتر عمل کنند. حال آن‌که اگر هزار بار صحنه امتحان بر پا شود، با وجودی که صلاحیت این ارتقا به‌طور فطری وجود دارد، ولی هرگز تغییری در نتیجه این امتحان رخ نخواهد داد. [۶]

اکنون به آن دسته از روایاتی می‌پردازیم که به آفات و پیامدهای تلخ دوستی و حب دنیا اشاره کرده‌اند.

مثلاً امیرالمؤمنین (رسول رسول خدا صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «دنیا را ترک کن، زیرا حب دنیا چشم را کور و گوش را کر می‌کند و گردن‌ها را به ذلت می‌کشاند.» [۷]

## خسران در حب دنیا است

مؤمن می‌داند که دوست داشتن دنیا و غوطه‌ور شدن در آن، چشمه‌های حکمت الهی را بر دلش می‌بندد و مانع از فروریختن آب حیات از علم و معارف الهی در قلبش می‌شود، اما بازهم به هوای نفس خویشتن مشغول می‌شود و زمانی به یاد می‌آورد که فرصت‌هایش چونان بادی سپری شده‌اند. دوستی دنیا انسان را دچار گرفتاری‌ها و نابسامانی‌هایی می‌کند که هرگز تمامی ندارد. اگر دنیا را صرف خودش بخواهی نه این‌که درگاهی برای توشه و ارتقا باشد، همچون فقیری خواهی شد که هرگز طعم غنا را نمی‌چشد.

امام حسین علیه السلام و یارانش آن را طلاق داده و با کاروان حقیقت و نور الهی همراه شدند. و این میزان دوم است که امام حسین علیه السلام با خون مقدسش آن هم با عمل، نه با سخن، آن را محکم و نهادینه کرد.» [۹]

در حقیقت، امام حسین علیه السلام با عملشان ثابت کردند که دنیا و آخرت با هم متناقض هستند. هردو با هم در یک قلب جمع نمی‌شوند، ورود یکی از آنها در قلب، باعث خروج دیگری می‌شود.

سید احمد الحسن می‌فرماید:  
 «هنگامی که حقیقت دنیا برای انسان کشف شود و آن را چون مرداری ببیند که سگ‌ها بر سر آن به نزاع پرداخته‌اند و آن را همچون استخوان خوکی در دست فردی جذامی می‌بینند، چگونه می‌تواند به آن روی آورد؟» [۸]

همچنین فرموده‌اند:  
 «اما دربارهٔ دنیا و زینت‌های آن، باید گفت

### آنچه حسین بن علی علیه السلام را در کربلا تنها گذاشت

کسی که در رویارویی بین دنیا و آخرت، دنیا را برگزیند راهی برایش باقی نمی‌ماند، مگر این که لباس ایمان و تقوا از تن خارج کند، زیرا وی پس از ایمان، به جای اطاعت از خلیفهٔ خدا که همان اطاعت خداست، به رفع حوائج و خواهش‌های نفسانی خویش مشغول شده و دین تنها لقلقهٔ چندروزهٔ زبانش در دنیا شده است.

همان‌گونه که امام حسین علیه السلام فرمود: «الناس عبیدُ الدنيا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه مادرت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون» «مردم بندهٔ دنیایند و دین بر زبانشان می‌چرخد و تا وقتی زندگی‌هایشان بر محور دین بگردد در پی آن‌اند، اما وقتی به وسیلهٔ «بلا» آزموده شوند، دین‌داران اندک می‌شوند.» [۱۲]

برخی نیز به پندار خویش سعی کردند بین محبت دنیا و آخرت جمع کنند و هردو را در یک قلب جا دهند. حال آن‌که به هر میزان به یکی مشغول باشی، به همان میزان از دیگری غافل خواهی شد، زیرا دنیا و آخرت یکجا جمع نمی‌شوند؛ و تنها کسی بهره‌اش را از دنیا دریافت می‌کند که برای آبادانی آخرتش توشه برمی‌دارد. با یک بررسی کوتاه از تاریخ حیات بشر و مواجههٔ مردمان هر زمان با فرستادگان الهی، خواهیم دید اکثر مردم یا انتخابشان دنیا بوده است یا علی‌رغم این‌که خواهان آسایش در آخرت هم بوده‌اند، ولی بازهم غفلت ورزیده‌اند و از اندوختن توشه برای آخرت باز مانده‌اند. بنابراین از فیض نصرت و یاری خلیفهٔ خداوند در زمانشان بی‌نصیب مانده‌اند.

اکثر مسلمانان خود را معتقد به خداوند و پیرو راه چراغ‌های هدایت اهل بیت علیهم السلام می‌دانند، هرچند که در مسیر هدایت حقیقی قرار نگرفته باشند و در دنیای

دوستی دنیا و چسبیدن به آن از جانب شیعیان و پیروان امام حسین علیه السلام، عاملی شد که ایشان با وجود عده‌و عده‌ای که داشتند ناگهان خود و اهل بیت شریفش را در میان سرزمین کرب و بلا تنها یافتند. «حب دنیا» پیروان پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را از ایشان جدا کرد و ننگ این جدایی را تا قیامت کبری بر پیشانی‌های آنان نهاد. در نگاه جفاکارشان، تاریکی شب فرصت بازگشت به دنیا و رسیدن به آرزوهای تمام نشدنی‌شان را داشت. اما این تاریکی برایشان پیوندی دردناک با لعن تاریخی ایجاد کرد و چشمه‌های جاری اشکشان را خشکاند. جفایشان در حق پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین پیامدش برای خودشان بود، که در دنیا و آخرت از رحمت خاص خداوند دور ماندند. آنان به امر ناچیز دنیا اکتفا کردند و به همان راضی شدند، با وجود این‌که انسانی که خداوند آفرید، فطرتش را خداجو سرشت تا خواهان کمال و ارتقای نفس باشد، ولی متأسفانه در حادثهٔ خون‌بار عاشورا این انسان، انسانیت و عهد و میثاق خویشتن را به بهای ناچیز دنیا فروخت.

چگونه ممکن است کسی که حجت زمان خویش را می‌شناسد و ندای «هل من ناصر» او را - که غریبانه در گوش زمان طنین‌انداز می‌شود - می‌شنود، ولی بازهم در طلب دنیا رهسپار می‌شود، دنیایی که عدمی است که خداوند قابلیت وجود به او بخشیده است، همان دنیایی که از زمان خلقتش خداوند به او نظر نیفکند. [۱۰]

دنیایی که امام علی علیه السلام با هر سه وجود ملکی و ملکوتی و عقلانی‌اش، آن را طلاق داد و بلکه آن را سه‌طلاقه کرد. [۱۱] ایشان برای پیوستن به لاهوتیان سینه‌اش را فراخ کرد و روحش را قوت بخشید و آن قدر پیشی گرفت که دیگران را در رسیدن به او به سختی انداخت.

ساحت خداوند هستی، در این ماه کریم [منظور ماه مبارک رمضان] هرگونه تعلق خود را از دنیا بگن.» [۱۴]

### منابع:

- [۱] سوره ابراهیم، آیه ۳.
- [۲] نهج الفصاحه، ص ۴۸۹.
- [۳] غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۸۱۸.
- [۴] غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۴۲۵.
- [۵] محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۱۱.
- [۶] سید واثق حسینی، پیدایش نخستین، ص ۲۹۲/۲۵۱.
- [۷] کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.
- [۸] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بسترامواج، ج ۲، سؤال ۷۴.
- [۹] سید احمد الحسن، خطبه نصیحتی به طلاب. متن عربی: «وَأَمَّا الدُّنْيَا وَزُخْرُفُهَا فَقَدْ طَلَقَهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَارُوا فِي رُكْبِ الْحَقِيقَةِ، وَ النُّورِ الْإِلَهِيِّ وَ هَذَا الْمِيزَانُ الثَّانِي الَّذِي رَسَخَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَمِهِ الْمَقْدَسِ بِالْفِعْلِ لَا بِالْقَوْلِ، فَبَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفِعْلِهِ إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ...»
- [۱۰] بیهقی، شعب الایمان، ج ۷، ص ۳۳۸، ح ۱۰۵۰۰.
- [۱۱] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، ص ۱۳۰: «حضرت علی علیه السلام در کودکی به بازی و سرگرمی مشغول نشد، در جوانی‌اش به دنبال زیور و زینت و ظاهر نبود و در کهن سالی چیزی از میراث دنیا نیندوخت. ایشان علیه السلام همان‌گونه که خودش می‌فرماید، از دنیا سه مرتبه برید و دوری کرد. همچنین او سه مرتبه دنیا را با تمام وجودش طلاق داد: با وجود ملکی جسمانی‌اش، با وجود ملکوتی‌اش در آسمان‌های شش‌گانه و با وجود عقلانی‌اش در آسمان هفتم.»
- [۱۲] ابن شعبه خزّانی، تحف العقول، ص ۲۴۵.
- [۱۳] سوره نساء، آیه ۱۴۳.
- [۱۴] سید احمد الحسن، پیام صفحه فیس‌بوک، ۲ آوریل ۲۰۲۲.



اما همواره در طول تاریخ، آنان که آخرت را به دنیا برتری داده‌اند اندک بوده و همراه با حق و صاحبان حق باقی مانده‌اند و جام تلخ دنیا را جرعه‌جرعه نوشیده‌اند و از همراهی با حجت زمانشان دست نکشیده‌اند.

### و اما امروز...

امروز در زمان سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام، هرکسی باید عمل خود را بسنجد و در ترازوی انصاف و عدالت، خودش را بازنگری کند و ببیند آیا با گروه اندک مؤمنان حقیقی که آخرت را برگزیده‌اند مانده است، یا این‌که تنها با جسمش در میان مؤمنان است و عملش پیرو اندیشه برتری‌جویی و آسایش دنیاست؟ مؤمن نباید به وضعیتی که در آن هست راضی باشد، حتی اگر از مؤمنانی باشد که با اخلاص در عمل، کنار حجت خدا باقی مانده است، بلکه باید برای ارتقای نفس خویشتن تلاش کند و برای کسب مقام رضای خدا و خلیفه‌اش، دست از جهاد برای فزونی علم و عمل و اخلاص برندارد.

### حسن ختام

حسن ختام این قسمت از مقاله استبدال، کلامی گهربار از یمانی آل محمد است، به امید زدودن غبار غفلت از دل‌هایمان که ثمره‌اش، یاری دادن حجت خدا در زمان و تمکین او و محقق شدن امر خداوند سبحان در زمین خواهد بود. یمانی آل محمد علیه السلام: «ما درگیرودار این زندگانی دنیوی غوطه‌وریم، پس باید بهترین بهره را از آن برده و در ساحت قدس خداوند سبحان حاضر شویم. اگر خواهان حضور در

خیالی‌شان خدایی را عبادت می‌کنند که هیچ معرفتی از او ندارند و هیچ راهی برای محقق شدن اوامر و نواهی او در زمین نیز نمی‌شناسند. در بسیاری از مسلمانان از شیعه و اهل سنت، اندیشه جمع بین محبت دنیا و آخرت رایج شده است و تحت تأثیر این اندیشه خیالی، به دین به‌عنوان یک نیاز درونی می‌نگرند و اصل را بر مبنای زندگی مادی طراحی می‌کنند. یعنی دین را در حاشیه و فرع بر زندگی دنیا قلمداد می‌کنند. این سبک از زندگی، هرچند به‌ظاهر جمع بین دنیا و آخرتشان است، اما در حقیقت، آنان را به ترجیح دادن دنیا بر آخرت و انجام اموری اخروی تا جایی که به دنیایشان ضرری وارد نکند، پایبند کرده است. برخی نیز بین دنیا و آخرت همیشه سرگردان هستند.

**(مُدَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَمَنْ يَضِللِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا) [۱۳] (منافقان میان کفر و ایمان متحیر و سرگردان اند، نه [با تمام وجود] با مؤمنان هستند و نا با کافران. و هرکه را خدا گمراه کند هرگز برای او راهی نخواهی یافت).**

البته در این میان گاهی یک گروه افراطی هم در طول تاریخ وجود داشته است که ترک دنیا کرده‌اند و تمام تعلقات مادی را نیز رها کرده‌اند، بدون آن‌که درک صحیحی از هدف خداوند از خلقت داشته باشند، یا به معرفت اسماء الهی رسیده باشند، بدون آن‌که تلاشی برای درک حقیقت دنیا و زشتی‌هایش داشته باشند، یا به شناختی از حجت خدا در زمانشان دست یافته باشند. این دسته نیز در حقیقت نتوانسته‌اند هدف خداوند از خلقت را محقق کنند و در زهدی توهمی و بی‌معنا فرو رفته‌اند.



# گفت و گوی داستانی دربارهٔ دعوت فرستادهٔ عیسیای مسیح

ا قسمت یازدهم  
جایگاه «علم و حکمت» در شناخت حجت‌های الهی

به قلم: متیاس

سپس الیاس از همسرش خواست که ادامه دهد و ساره این بار با این سخنان شروع کرد: «الیاس جان، من از خداوند سپاس‌گزارم که همسری همچون تو را در کنارم دارم. تو می‌توانستی در مقابل من بایستی و من را از بردن نام احمد الحسن منع کنی، اما نه تنها این کار را نکردی، بلکه خودت هم در حال تحقیق هستی و از من می‌خواهی که از او برایت بگویم. من قدر خوبی‌ها و بودنت را می‌دانم... بسیار خوب، حال از نشانهٔ دوم برایت بگویم: «علم و حکمت». این، دومین دلیل حقانیت شخص مدعی است. وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، متوجهٔ این نکته می‌شویم که تمامی فرستادگان الهی از علمی متمایز با دیگران برخوردار بوده‌اند و با پندهایی حکیمانه مردم زمانشان را به اخلاق و اعمال پسندیده و مورد رضایت خداوند دعوت می‌کرده‌اند. بگذار برایت مثال‌هایی بیاورم:

«موسی به پدرزن خود گفت که قوم نزد من می‌آیند تا از خدا مسئلت نمایند. \* هرگاه ایشان را دعوی شود، نزد من می‌آیند، و میان هرکس و همسایه‌اش داوری می‌کنم و فرایض و شرایع خدا را بدیشان تعلیم می‌دهم.» [۱]

پس موسی که از انبیای بزرگ الهی بود، هم احکام و دستورات خداوند را به مردم می‌آموخت و هم بین آنها داوری می‌کرد و سخنش فصل‌الخطاب قومش بود. اکنون از دانیال نبی بخوانیم:

«ای خدای پدران، من تو را شکر می‌گویم و تسبیح می‌خوانم، زیرا که حکمت و توانایی را به من عطا فرمودی و الآن آنچه را از تو درخواست کرده‌ایم، به من اعلام نمودی، چون که ما را از مقصود پادشاه اطلاع دادی.» [۲]

علم و حکمت عیسی را هم بخوانیم و همین مقدار کافی است:

«و چون به وطن خویش آمد، ایشان را درکنیسهٔ ایشان تعلیم داد، به قسمی که متعجب شده، گفتند: "از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را به هم رسانید؟"» [۳]

«اما دربارهٔ قیامت مردگان، آیا خوانده‌اید کلامی را که خدا به شما گفته است، \* «من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟» خدا خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است.» \* و آن گروه چون شنیدند، از تعلیم وی متحیر شدند.» [۴]

ساره با دیدن پیام وهب برقی از خوشحالی زد و با شوق بسیار از همسرش خواست که پیامش را باز کند. الیاس پیام وهب را گشود و با دو کتاب به نام‌های «نامه هدایت» و «وصی و فرستاده امام مهدی در تورات، انجیل و قرآن» نوشته احمد الحسن مواجه شد. وهب از آنها خواسته بود که این دو کتاب را نیز مطالعه کنند و در آخر برایشان این آیات را ارسال کرده بود:

الیاس هم که به مطالعه موضوعات جدید علمی علاقه‌مند بود کنجکاوی و اشتیاق خود را برای خواندن آن کتاب ابراز کرد. سپس آنها به استراحتگاهی رسیدند و تصمیم گرفتند که پیاده شوند و دقایقی را قدم بزنند. آن دو در حال قدم زدن و لذت بردن از طبیعت بودند که زنگ اعلان گوشی الیاس به صدا درآمد و نام وهب بر صفحه گوشی ظاهر شد. چشمان

این آیات نیز بر این عقیده که فرستادگان الهی از علم و حکمتی متمایز از دیگران برخوردار بودند، صحه می‌گذارد. مطلب واضح است، الیاس؟»

الیاس سخنان همسرش را تأیید کرد و گفت: «براساس آیاتی که خواندی، روشن شد که انبیای خداوند دارای علم و حکمت هستند. اما سؤالی برایم پیش آمد. آیا از این پس، هرکه از راه برسد و بتواند برخورداری خود از علم و دانشی فراتر از دیگران را ثابت کند، می‌تواند ادعاهای الهی داشته باشد؟»

ساره جواب داد: «معلوم است که خیر. نشانه اول را یادت باشد. علم و حکمت باید همراه با نص و وصیت بیاید تا تأییدکننده حقانیت شخص مدعی باشد.»

الیاس سری به نشانه تأیید تکان داد و گفت: «بسیار خوب، حال از علم احمد الحسن بگو. به من حق می‌دهی که از تو این را نپذیرم که تنها با خواندن یک کتاب از وی به علم او پی برده باشی!»

ساره خندید و گفت: «الیاس، احمد الحسن تاکنون بیش از پنجاه جلد کتاب در زمینه‌های مرتبط با باورها و عقاید نوشته است که من در حال حاضر تنها یک کتاب او را تا حدودی خوانده‌ام و البته فکر می‌کنم همین یک کتاب با آن همه مطالب تازه و ناب که دارد می‌تواند به تنهایی علم وی را ثابت کند. راستی این را هم دانستم که احمد الحسن کتابی دارد که خدانا باوران را با علم الهی خود به چالش جدی کشانده است و از وجود خداوند و دین الهی با دلایل علمی دفاع کرده است؛ کاری که هیچ‌کدام از بزرگان ادیان تابه حال انجام نداده بودند. الیاس، بسیار مشتاق خواندن آن کتابم.»

«و عیسی باز به مثل‌ها ایشان را خطاب کرده، سخن آغاز کرده \* ملکوت آسمان‌ها را تشبیه به انسان پادشاهی کرد که برای پسرش عروسی گرفته است \* و بندگان خود را فرستاد تا دعوت‌شوندگان به عروسی را فراخوانند، ولی آنان نمی‌خواستند بیایند. \* دوباره غلامانی دیگر را فرستاده، فرمود: به دعوت‌شوندگان بگویید که اینک خوان خود را مهیا ساخته‌ام. گاوها و پرواری‌هایم ذبح شده و همه چیز مهیاست. به عروسی بیایید. \* اما آنها سستی نموده، یکی رهسپار کشتزار خود شد و دیگری به تجارت خود مشغول. \* و دیگران غلامان او گرفته، دشنامشان دادند و آنها را کشتند. \* پس هنگامی که پادشاه این را شنید غضب کرده، سپاهیان‌ش را گسیل داشت و آن قاتلان را کشتند و شهرشان را به آتش سوزاندند. \* آنگاه غلامان خود را فرمود: عروسی همچنان مهیاست، ولی دعوت‌شوندگان لیاقتش را نداشتند.

\* پس بر سر دوراهی‌های راه‌ها بروید و هرکه را که دیدید به عروسی دعوت کنید. \* آن غلامان بر سر راه‌ها رفتند و هرکس را که از خوب و بد یافتند گرد آوردند، چنانچه عروسی از حاضران مملو گشت \* وقتی پادشاه به جهت دیدن اهل مجلس وارد شد، یک انسان را در آنجا دید که جامه عروسی بر تن ندارد. \* پس او را فرمود: ای رفیق، تو چطور به عروسی آمده‌ای در حالی که لباس عروسی بر تن نداری؟ پس او خاموش شد. \* آنگاه پادشاه به خدمتگزاران فرمود: دو پا و دو دست او را ببندید و او را گرفته، در تاریکی‌های بیرون بیندازید؛ جایی که گریه‌ها باشد و صدای سایش دندان‌ها. \* چرا که دعوت‌شدگان بسیار و برگزیدگان اندک‌اند. ...» [۵]

حال ساره دیدنی بود. چشمانش برق می زد، می خندید، کلامش سرشار از شوق و سرزندگی بود. گویی خبر خوشی به او رسیده باشد. الیاس که متوجه ذوق همسرش شده بود، به او گفت: «می دانم که برای خواندن این دو کتاب لحظه شماری می کنی، ساره. از خوشحالی ات خوشحالم. پس وقت بگذار و مطالعه کتاب سیزدهمین حواری را به نتیجه برسان تا زودتر به خواندن کتاب های جدید احمد الحسن مشغول شوی.»

ساره باز هم از همسرش تشکر کرد و گفت: «می دانی که قدر این همراهی هایت و درک بلایت را می دانم. امیدوارم تو هم به زودی احمد الحسن را باور کنی... راستی الیاس، وهب چه هوشمندانه این آیات را ارسال کرد. یقین دارم که پادشاهی آسمان نزدیک است و خبر ظهور فرستاده عیسی همه جا در حال انتشار است. همه دعوت می شوند، اما کسانی که مهمانی را بپذیرند و قدر بدانند اندک اند.»

این گفت و گوی داستانی ادامه دارد ...

#### منابع:

[۱] خروج ۱۵:۱۸-۱۶.

[۲] دانیال ۲:۲۳.

[۳] انجیل متی ۱۳:۵۴.

[۴] انجیل متی ۲۲:۳۱-۳۳.

[۵] انجیل متی ۲۲:۱-۱۴.

احمد الحسن تاکنون بیش از پنجاه جلد کتاب در

زمینه های مرتبط با باورها و عقاید نوشته است که من

در حال حاضر تنها یک کتاب او را تا حدودی خوانده ام و

البته فکر می کنم همین یک کتاب با آن همه مطالب تازه

و نابی که دارد می تواند به تنهایی علم وی را ثابت کند.

راستی این را هم دانستم که احمد الحسن کتابی دارد که

خدانا باوران را با علم الهی خود به چالش جدی کشانده

است و از وجود خداوند و دین الهی با دلایل علمی دفاع

کرده است؛ کاری که هیچ کدام از بزرگان ادیان تابه حال

انجام نداده بودند.



# جرهنم؛ انتخاب انسان یا کیفر خدا؟!

به قلم: ستاره شرقی

## مقدمه

زمان این‌گونه بود که تلخی جهنم و عذاب‌هایش، تمام خوشی‌ها و ناز و تنعم بهشت را از جلوی چشمانم محو می‌کرد.

شاید بسیاری از شما خوانندگان محترم، تعاریفی از جهنم را شنیده باشید. مکانی که با شنیدن نامش رعب و وحشت سراسر وجودمان را فرامی‌گیرد. مکانی که بعد از مرگ جایگاهی برای انسان‌های خطاپیشه و گناهکار است، آنهایی که باید سزای اعمال زشت و پلیدشان را بدهند. اعمالی که جز تباهی و تاریکی در دنیا و آخرت چیز دیگری را عاید انسان نمی‌کند.

در این مقاله، بر آنیم تا از جهنم، درکات و عذاب‌های آن بگوییم، این‌که:

جهنم چه مکانی است؟

چه اعمالی ما را به جهنم سوق می‌دهد؟

اعمال و عبادات ما باید چگونه باشد تا در جهنم غوطه‌ور نشویم؟

آیا جهنم، عقوبتی از جانب خداوند است یا انتخاب و خواسته ما؟

با ما همراه باشید.

نوجوان که بودم، یکی از دوستانم کتاب سیاحت غرب، نوشته مرحوم آقاجفی قوچانی را برای مطالعه به من داد. کتابی که سرنوشت ارواح بعد از مرگ را روایت می‌کرد. بسیاری از دوستانم کتاب را خوانده بودند و از آن به‌عنوان کتاب ترس و وحشت یاد می‌کردند. با آن تعاریفی که از دوستانم شنیده بودم، بسیار به مطالعه آن کتاب مشتاق شدم. ناگفته نماند علاوه‌بر شور و اشتیاقم برای خواندنش، ترس و دلهره‌ای عجیب تمام وجودم را فراگرفته بود. شاید در آن سن و سال، شنیدن ماجراهایی از قبر و عالم ارواح برایم زود بود، چراکه تا آن زمان حس و حال بازی‌های کودکانه را در سر داشتم. از همان آغاز کتاب، با خواندن خطبه‌خط آن حال و هوای عجیبی پیدا کردم. ترس و وحشت در وجودم رخنه کرده بود و گویا قصد بیرون رفتن نداشت، اما با این حال به خواندنش ادامه می‌دادم. هرچه بیشتر می‌خواندم، ترس از مرگ و جهنم و عذاب‌هایش بیشتر و بیشتر می‌شد. در حقیقت، ترس از خدا تمام وجودم را فراگرفت، به‌گونه‌ای که دیگر امیدی به رحمتش نداشتیم. درست همانند شخصی که در کودکی از چیزی ترسیده باشد و آن ترس تا زمانی طولانی همراهش باشد. دیگر بهشت با آن همه نعمت و زیبایی‌هایش برایم دور از تصور بود. این عقیده نه صرفاً جهت گناه و معاصی باشد، بلکه روحیاتم در آن

است که بدکاران و کافران در آنجا به کیفر اعمال خود می‌رسند. [۲]

آنچه از جهنم می‌توان در قرآن یافت، مکانی مملو از عذاب‌هاست که کانون قهر و غضب الهی است. خداوند سبحان در قرآن، آیاتی را بیان کرده که ویژگی‌های جهنم را نشان می‌دهد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- جهنم می‌عادگاه همه آنهاست و هفت در دارد. [۳]
- اما به زودی او را وارد دوزخ می‌کنیم و تو نمی‌دانی دوزخ چیست؟ آتشی است که نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌سازد! پوست تن را به کلی دگرگون می‌کند. [۴]
- شعله‌های آتش از هر سو زبانه می‌کشد و صدای گوش‌خراش و خشم‌آلود آنها بر وحشت و اضطراب می‌افزاید. [۵]
- قیافه‌ها عبوس و درهم‌کشیده و سیاه و زشت و چروکیده است. [۶]
- آتش سرو پای آنان را فرا گرفته است. [۷]
- بر سر و روی تبهکاران، آب جوشان می‌ریزند که اندرون آنان را نیز ذوب می‌کند. [۸]
- هرگاه از فرط عطش و التهاب درخواست آب کنند، آب داغ و آلوده و گندیده‌ای به آنان داده می‌شود که آن را با حرص و ولع می‌نوشند. [۹]
- غذایشان از درخت زقوم است که از آتش می‌روید و خوردن آن بر سوزش اندرونشان می‌افزاید. [۱۰]
- هم‌نشینان شیاطین و جنیان گنهکارند که آرزوی دوری از آنان را می‌کنند. [۱۱]
- به‌هنگام درخواست عذرخواهی از خداوند، با فرمان دور باش و ساکت باش خاموششان می‌کنند. [۱۲]
- هنگامی که از دوزخبانان درخواست برداشتن عذاب را دارند، این چنین پاسخ می‌شنوند: «مگر خدای متعال پیامبرانش را مبعوث نفرمود و حجت را بر شما تمام نکرد؟» [۱۳]
- از هر سو مرگ برایشان می‌بارد، اما نمی‌میرند. [۱۴]
- دوزخیان به شیطان می‌گویند: «این تو بودی که موجب گمراهی ما شدی.» و او پاسخ می‌دهد: «خداوند به شما وعده راستین داد و نپذیرفتید و من وعده دروغ دادم پذیرفتید. پس به جای سرزنش من، خویشتان را سرزنش کنید؛ و امروز هیچ‌کدام نمی‌توانیم به فریاد دیگری برسیم.» [۱۵]
- چاره‌ای جز تن دادن به کیفر کفر و نافرمانی خودشان نمی‌بینند و جاودانه در عذاب می‌مانند. [۱۶]

## حدود عبادت

شاید بسیاری از ما انسان‌ها از ترس جهنم به عبادت مشغول می‌شویم که مبدا خطایی از ما سرزند که مستحق عذاب جهنم شویم؛ یعنی اگر بیم و اندازها درباره جهنم نبود، در برابر گناهان تسلیم می‌شدیم. این نوع عبادت، عبادت درستی نیست، چرا که عبادتی حقیقی نیست. عبادت خداوند نباید به سبب دوری از جهنم یا کسب بهشت باشد. خوب است انسان افق فکر و معرفت خود را چنان بالا ببرد که از عبادات و مناجات‌های خود غیر او (خدا) را نخواهد، همان‌گونه که امام سجاد علیه السلام در یکی از مناجات‌هایش این‌گونه به خداوند عرضه می‌دارد: «تنها تو مراد منی نه غیر تو، و شب‌زنده‌داری و بی‌خوابی‌ام تنها برای توست نه برای غیر تو، و دیدارت نور دیدگان من است و وصالت آرزوی وجودم؛ و حفظ اشتیاقم به سوی توست. تنها در مسیر عشق توست شیفتگی‌ام و در هوای توست دلدادگی‌ام و خشنودیات مقصود من و دیدارت نیاز من و جوارت خواست من و قربت نهایت تقاضای من است.» [۱]

همان‌گونه که از ظاهر روایت پیداست، امام سجاد علیه السلام خداوند را مقصود و هدف عبادتش می‌داند. پس عبادتی صحیح است که به دور از شرک و مختص خدای سبحان یا همان کنه و حقیقت باشد (همان عبادت آزادگان). عبادتی که سبب رضا و خشنودی خداوند باشد نه برای ترس از عقوبت و طمع بهشت! (سخن درباره عبادت و چگونگی عبادات حقیقی بسیار است که در این مختصر نمی‌گنجد).

عذاب‌های جهنم فراتر از حد تصور است و جهنم به‌عنوان بدترین مکان در مقابل بهشت قرار دارد. درست است که حقیقت جهنم، ظلمت و تاریکی و نعمت و عذاب است و راه‌گریزی از آن نیست، اما خداوند در آیه ۲۴ سوره بقره از مردم خواسته تا از جهنم برحذر باشند و خودشان را از آن محفوظ بدارند: (... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ) (... پس بپرهیزید از آتشی که هیزم آن مردم بدکار و سنگ‌های خارا است که (از قهر خدا) برای کافران مهیا شده است).

## اوصافی از جهنم

جهنم به معنای چاه بسیار ژرف، در اصل، نام آتشی است که خداوند با آن گناهکاران را مجازات می‌کند و در اصطلاح قرآن کریم به معنای جایگاه عذاب اخروی

نیستید و هر رهگذری مقصد و پایانی دارد. پس بترسید از این که مقصدتان جهنم باشد. و عمل نیک انجام دهید تا سرانجام کارتان ورود به بهشت باشد. هر عاقلی باید در انتخاب راهی که سرانجام آن ایمن باشد بیندیشد؛ چراکه پشیمانی پس از پایان دوره [زندگی] و تمام شدن زمان، سودی ندارد.» [۲۰]

تلاش ما باید برای انجام اعمال صالح و نیکو باشد نه اعمالی که سزایش آتش جهنم است! فرد عاقل باید خود را از عذاب دور کند. وقتی به این موضوع فکر می‌کنیم که دیر یا زود باید از این دنیا رخت بپندیم، دیگر دل‌بستگی و وابستگی به دنیا و تلاش برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی در ما کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود. حتی برای برخی افراد، این خواسته‌ها به صفر می‌رسد؛ یعنی به بیان دیگر به بی‌ارزشی و یوچی این دنیا بیشتر واقف می‌شوند.

سید احمد الحسن می‌فرماید:

«عاقل چاره‌ای ندارد جز این که در جست‌وجوی حق باشد تا عذاب را از خود دور کند و بازگشتی به پروردگار خویش بیابد، حین این که در صراط مستقیم او گام برمی‌دارد. خرسند بودن به این زندگانی مادی و غوطه‌ور شدن در آن از مرگ بدتر است، حتی همسان نابودی است و چه بسا خود جهنم باشد.» [۲۱]

می‌کند، می‌خواهد که به هیچ‌وجه در آن قدم نهد، و این درباره همه طبقات و درجات عذاب آن، یکسان است. تمامی جهنم شری است یکسان، از اول تا آخر آن، چراکه بر هیچ بنده‌ای واقع نمی‌شود، مگر از ناحیه غضب خدای سبحان و خشم او نسبت به بنده. و از همین رو همین که بنده از شر آخرت استعاضه کند کفایت می‌کند، بدون این که کثرت و تعدد این شر را بیان کند. زیرا شری است که اندکش بسیار است و در حقیقت، برای کسی که آن را بشناسد بدون آن که پای در آن نهد، شری یکسان محسوب می‌شود.» [۱۸]

جهنم برخلاف بهشت به ارزانی به دست می‌آید و نیاز به تلاش چندانی ندارد. گویی جهنم در گرو لبیک گفتن به خواهش‌های نفسانی‌مان است. جهنم وعده‌گاهی حتمی برای گناهکاران است، مکانی که نه راه فرار و خلاصی دارد نه مرگ و نیستی! اگر به اهل جهنم گفته شود که شما به شماره همه شن‌های دنیا در آتش می‌مانید، باز شادمان می‌شوند. [۱۹]

این آیات نمونه‌ای اندک از آیات بسیاری است که در قرآن کریم وارد شده و همگی نشان‌دهنده ویژگی‌های جهنم و چگونگی عذاب‌های آن است.

جهنم هفت در دارد و با توجه به روایات، هریک از این هفت در به یک طبقه باز می‌شود. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: «آیا می‌دانید درهای جهنم چگونه است؟ راوی می‌گوید، گفتیم: «مثل درهای دنیا.» حضرت فرمود: «نه.» بلکه دست‌هایش را روی هم گذاشتند و فرمودند: «درهای جهنم این‌گونه است، یعنی طبقه طبقه است و هر طبقه‌ای یک در دارد.» [۱۷]

سید احمد الحسن در یکی از کتاب‌هایش به طبقات و درکات جهنم اشاره می‌کند و می‌گوید: «شر آخرت جهنم است و بنده وارد جهنم نمی‌شود، مگر این که خشم خداوند سبحان و متعال را به جان خریده باشد.

پس کسی که بازگرداندن شر آخرت را که همان جهنم و خشم خدای سبحان است. از خودش درخواست

## رهگذر دل بسته

دست آوردن آن، خود را مستحق بهره‌برداری از آن می‌داند و به هیچ طریقی خواستار دل‌بریدن از آن نیست. البته اولیای الهی و معصومان علیهم السلام تنها افرادی هستند که حقیقت دنیا و دنیاطلبی را می‌دانند و از وابستگی به آن کاملاً به‌دور هستند.

سید احمد الحسن مردم را از ماندن در دنیا و دل‌بستگی به آن برحذر می‌دارد و چنین می‌فرماید: «شما در این دنیا رهگذری بیش

طبیعت انسان راحت‌طلبی است، لذا به دنبال فراهم کردن آسایش و امکانات رفاهی خود برمی‌آید. او در هر کجا و در هر شرایطی که باشد، از تلاش برای مهیا کردن آرامش و رفاه خود دریغ نمی‌کند و وقتی آن را به چنگ آورد، استفاده از آن را حق خود می‌داند و دل‌بریدن از آن برایش ممکن نیست. حقیقت دنیا نیز همین‌گونه است. انسان با ورود به آن در تلاش برای آسودگی، رفاه و راحتی خویش است و با به

## محبت علی علیه السلام و دوری از آتش

شورایی که در آن، علی بن ابی طالب، منتخب خدا را به کناری زدند و ابوبکر را حاکم و والی امور دین و دنیایشان ساختند.

تا چه اندازه پایبند سخن پیامبر صلی الله علیه و آله خواهیم ماند؟ و تا چه اندازه یکدل خواهیم شد و محبت علی علیه السلام را با گوشت و پوست خود آمیخته و عجین خواهیم کرد؟ گویا جهنم با دشمنی علی علیه السلام و آل علی علیهم السلام بنا شده است!

حقیقتاً با پشت کردن به حجت خدا و تکذیب او جهنم را می‌سازیم؛ همان جایگاهی که به سبب دوری از فرمان خدا نصیبمان می‌شود. خداوند از ما می‌خواهد ارتقا یابیم که به درجات والای کمال برسیم، نه این که خواستار بازگشت به حیوانیت خویش در دنیای پست و ناچیز شویم! دنیای تاریک و پوچی که جهنم را در دل خود جای داده، همان جایگاهی که انسان‌ها را احاطه کرده و با انواع خوشی‌ها و زر و زیور آن را پوشش داده است!

دنیای درون بسیاری از انسان‌ها جهنم مطلق است، تاریکی‌ای که هیچ نوری در آن نیست، شراره‌های آتشی که تمام وجود انسان را در بر می‌گیرد. خواسته‌های نفسانی که تمام ناشدنی است و لذت‌هایی که گذراست. جهنم جایگاهی برای ظالمان و گناهکارانی است که خدا را از زندگی‌شان دور ساختند، عصیانگرانی که به فرمان خدا و حجت‌هایش پشت کردند و در تکذیب اولیای الهی برآمدند. کسانی که نور و روشنایی خورشید را در وسط روز منکر شدند و در جهل و ظلمت خود باقی ماندند، آنانی که قلب‌هایشان از بغض و کینه لبریز بود و حقیقت نور را نمی‌دیدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر تمام مردم در دوستی و محبت علی بن ابی طالب یکدل بودند و وحدت کلمه داشتند، خداوند آتش جهنم را هرگز نمی‌آفرید.» [۲۲] این کلام گویای بسیاری از ماجراهایی است که در پس شورای سقیفه اتفاق افتاد.

## جهنمی به نام دنیا

خداوند در آیه ۵۴ سوره عنکبوت می‌فرماید: (يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) [و این کافران] از تو به تعجیل عذاب می‌طلبند، در صورتی که شراره عذاب جهنم بر کافران احاطه کرده است). سید احمد الحسن بیان می‌کند: «آسمان جسمانی یک بار «زمین» به‌شمار می‌رود و یک بار «آسمان دنیا»، زیرا قسمت مرئی آن است. در آسمان جسمانی، زمین و حتی تمام زمین‌های هفت‌گانه قرار دارد و در هفتمین زمین «جهنم» قرار دارد.» [۲۳]

سید احمد الحسن جایگاه جهنم را در همین آسمان جسمانی مرئی می‌دانند و همان‌طور که آسمان‌های هفت‌گانه داریم، [۲۴] زمین‌های هفت‌گانه نیز وجود دارند که در آسمان جسمانی قرار دارند. جهنم در زمین هفتم قرار دارد و تاریکی‌های آن به مراتب بیشتر از دیگر زمین‌هاست و این به معنای بالا و پایین مکانی نیست که تصور کنیم، بلکه همان‌طور که سید احمد الحسن بیان می‌دارند منظور مراتب آنهاست: «منظور از آسمان‌های بالای زمین یا زمین‌های دیگری که زیر این





می‌رود؛ ولی وقتی ابزار بینایی‌اش از بین برود، به تاریکی متمایل می‌شود. انسان نیز همین‌گونه است: پیامبران و فرستادگان حجت بالغه (دلیل رسای) خداوند را اقامه می‌کنند و حجاب‌ها را از بصیرت انسان کنار می‌زنند، سپس آنان را رها می‌کنند تا خودشان انتخاب کنند. یا چشمانش را باز می‌کند و به سوی نور می‌رود، یا چشمانش را می‌بندد و روی خودش پرده‌ای می‌اندازد و خود را در تاریکی‌هایی که برخی بر برخی دیگر قرار دارند گرفتار می‌سازد.» [۲۷]

انسان با دل بستن به دنیا و فراهم کردن خواسته‌های نفسانی‌اش، خود را در منجلاب دنیا و زرق و برق آن گرفتار می‌بیند. منجلابی که با دست‌وپا زدن، انسان را بیشتر گرفتار خویش می‌سازد و تنها راه رهایی از آن، دل بریدن از خواسته‌های نفسانی و رو کردن به خدا و پذیرش فرستادگان الهی است. انتخاب دنیا همانا انتخاب تاریکی، وهم و ظلمت است. انتخابی که با پرده‌ری از آن آتش جهنم هویدا می‌شود، جهنمی که جز عذاب و نعمت چیزی در بر ندارد. برخی افراد آتش و عذاب جهنم را از رحمت و عدل خدا به‌دور می‌دانند و می‌گویند: چرا خدای رحمان و رحیم با آتش عذاب می‌کند؟ آنها عذاب جهنم را از رحمت خدا به‌دور می‌دانند و آن را به‌عنوان اشکالی مطرح نموده‌اند که رحمانیت خدا را زیر سؤال ببرند.

زمین قرار دارند، بالا و پایین مکانی نیست، بلکه به این معناست که زمین‌های دیگر از نظر خلقت در مرتبه‌ای پایین‌تر از این زمین قرار دارند؛ یعنی ظلمت و تاریکی بیشتری نسبت به این زمین دارند.» [۲۵]

همچنین ایشان بیان می‌کند: «در نهایت حرکت فلک اعظم (منظورم قوس نزول است) و آغاز بالا رفتن آن به سمتی دیگر، تبدیل شدن این عالم جسمانی به جحیم آغاز خواهد شد و این عالم شعله‌ور می‌گردد. مجازات کسانی که زخرف و زرو زیور دنیا را برگزیدند و به‌خاطر آن، خداوند را عصیان کردند، بازگشتشان به چیزی است که خود انتخاب کرده‌اند، یا همان باقی ماندن آنها در آن است، زیرا جهنم با عملکرد، کردار و ظلم و ستم آنها مشتعل خواهد شد. اکنون مناسبت آیه پیشین برای شما روشن شده است: (يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) (آنان با عجله از تو عذاب می‌طلبند، حال آن‌که جهنم بر کافران احاطه دارد).» [۲۶]

جهنم همان خواسته‌های نفسانی ماست که در دنیا به آن جامه عمل پوشانیدیم. انتخاب نور و تاریکی به‌دست خودمان است؛ یا حرکتمان به سوی ملکوت و نور باشد، یا در ظلمت و تاریکی دنیا غوطه‌ور شویم. سید احمد الحسن می‌فرماید: «پروانه به سوی نور

سید احمد الحسن در این باره بیان می‌کند:

«عذاب یا آتش جهنم، چیزی نیست جز پرده‌برداری از حقایق دنیوی برای کسانی که این زندگی دنیا را انتخاب کرده و دل بسته آن شدند. پس این امر (عذاب و جهنم) چیزی فراتر از این نیست که به شخص همان چیزی را که برای خودش خواسته (ماندن و جاودانگی در این زندگی دنیا) اعطا کنیم، ولی با پرده برداشتن از حقیقت انتخابش. در نتیجه، این همان عدل و رحمت و احسان است، چون او زندگی دنیا را اختیار کرد و خداوند نیز آنچه را خواسته و اختیار کرده به او اعطا کرد...» [۲۸]

دنیایی است که انتخابش کردند و طالب ماندن در آن شدند. فقط به زودی پرده از جلوی چشمشان برداشته می‌شود تا حقیقت آن را ببینند، که با اعمال و ظلم و فسادشان روشن و گداخته شده است؛ و عقرب‌های حسدشان و اندیشه‌های وحشی و جرائم و حقایق حیوانی بهیمان‌شان آن را پر کرده است، و [این موارد] به وضوح برایشان آشکار می‌شود. و زمانی که پرده کنار رود، برخی از آنان به واسطه برخی دیگر و به واسطه این حقایق خبیث، مورد عذاب قرار می‌گیرند. ظلم و ستمی در ساحت خداوند راه ندارد. هر که طالب ماندن در دنیا شود به زودی به آرزویش می‌رسد و همان جاکه دوست دارد می‌ماند، فقط پرده از جلوی چشمانش برداشته می‌شود تا حقایق را آن‌گونه که هستند ببیند...» [۳۱]

خلق شود.» [۳۰]

پس این امکان در وجود هر انسانی نهاده‌ینه شده که به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله کسی و اولیای الهی برسد. پیامبر صلی الله علیه و آله کسی بود که به فتح رسید و حجاب‌های نور را یکی پس از دیگری طی کرد و در ذات الهی فنا شد و کسی جز خداوند یگانه قهار باقی نماند. پس این ما انسان‌ها هستیم که باید از شاه‌کلیدی که خداوند به ما عطا کرده به خوبی نگهداری کنیم. آیا می‌توانیم برای رسیدن به هدف والای خود به خوبی از آن استفاده کنیم و تمام درهای ملکوت و نور را یکی پس از دیگری بگشاییم؟ یا برعکس، آن را بر زمین انداخته و به انسانیت‌مان را فراموش کرده و به حیوانیتی بازگردیم که جز روح قوت، شهوت و حیات چیز دیگری ندارد؟ سید احمد الحسن همچنین بیان می‌کند: «هیچ ظلمی در ساحت خداوند نیست. پس آتش، همان

با توجه به آنچه سید احمد الحسن بیان داشتند جهنم انتخاب انسان است نه کیفر خدا! و عدالت و رحمت خدا آن است که هر آنچه انسان خواسته به او عطا نموده است. حال این انتخاب بر عهده ماست که چه می‌خواهیم؟ آیا خواهان رسیدن به آرزوهای دنیایی‌مان هستیم و در تلاش برای خواهش‌های نفسانی‌مان قدم برمی‌داریم؟ یا به فرمان خدا و حجت‌هایش گوش دل سپرده و به دنبال سعادت اخروی و رسیدن به مراتب والای کمال و معرفت هستیم؟

ایشان در ادامه بیان می‌کنند: «این همان حقیقت است: خداوند به هر انسانی شاه‌کلیدی عطا کرده که همه درها را باز و انسانیتش را ثابت می‌کند. لذا با همین شاه‌کلید می‌تواند همه درها را یکی پس از دیگری باز کند تا از نوری به نوری عظیم‌تر منتقل شود تا به مواجهه با نور مطلق که هیچ ظلمتی در آن نیست برسد. و همچنین می‌تواند به آسانی همان کلید را به زمین بیندازد و به حیوانیت خود برگردد و به چیزی برگردد که همسان میمون و بوزینه شود، همچنان که در آیه قرآن تصریح شده:

(وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ)» [۲۹]

همان‌گونه که سید احمد الحسن اشکال را پاسخ دادند، متوجه می‌شویم عذاب و آتش جهنم چیزی جز پرده‌برداری از حقیقت این دنیا نیست. لذا کسانی که از خداوند دور شدند و به حجت‌هایش پشت کردند و انتخاب آنان زر و زیور و خوشی‌های دنیا بود، در نهایت امر، خداوند همان انتخاب خودشان را به آنان بخشید و این بخشش با رحمت خدا تناقضی ندارد، بلکه عین عدالت است. این انسان است که با بی‌تدبیری و جهل، شاه‌کلید رستگاری را از دست می‌دهد و به حیوانیت خویش بسنده می‌کند و رو به تاریکی و جهل می‌نهد. پس در نتیجه، جهنم چیزی جز انتخاب آگاهانه انسان نیست، چرا که خداوند از عواقب دل‌بستگی به دنیا، تاریکی و جهل آن، مردم را آگاه کرده است و انتخاب را بر عهده خودشان نهاده است. پس این انتخاب و در نتیجه سرنوشت آن، در گرو انتخاب انسان بوده نه ظلم و بی‌عدالتی از جانب خداوند سبحان!

خداوند ارحم الراحمینی است که به بندگانش فطرتی نیکو عطا کرده است؛ یعنی انسان با عمل و اخلاص در راه خدا می‌تواند فطرتش را از هرگونه خطا و معاصی دور نگه دارد و آن را به سوی نوری که ظلمتی در آن نیست سوق دهد.

سید احمد الحسن: «انسان به صورت خداوند آفریده شده است، یعنی انسان تجلی لاهوت در مخلوقات است و فطرت انسان این قابلیت را به او می‌دهد که الله در

## در پایان

منابع:

سومین روز بزرگ خدا، ص ۴۲.  
 [۲۴] همان  
 [۲۵] سید احمدالحسن، یاسخ‌های  
 روشنگرانه بر بستر امواج، ج ۲، سؤال  
 ۹۵.  
 [۲۶] سید احمد الحسن، رجعت  
 سومین روز بزرگ خدا، ص ۴۳ و ۴۴.  
 [۲۷] سید احمد الحسن،  
 روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان،  
 ج ۱، روشنگری از دعوت ابراهیم و نوح،  
 ص ۳۰ و ۳۱.  
 [۲۸] سید احمد الحسن، عقاید اسلام  
 و از تو درباره روح می‌پرسند، مبحث  
 اشکالاتی که خدانا باوران می‌تراشند.  
 [۲۹] همان  
 [۳۰] همان، ص ۲۲۸  
 [۳۱] همان، مبحث اشکالاتی که خدا  
 ناباوران می‌تراشند

[۱] مناجات هشتم از مناجات پانزده‌گانه  
 امام سجاد علیه السلام  
 [۲] راغب، مفردات، دارالمعرفه،  
 ص ۱۰۲؛ ابن اثیر، النهایه، ۱۳۸۳ ق، ج ۱،  
 ص ۳۲۳؛ بیضاوی، أنوار التنزیل، ۱۳۸۴  
 ق، ج ۱، ص ۱۱۱.  
 [۳] سوره حجر، آیه ۴۳ و ۴۴.  
 [۴] سوره مدثر، آیه ۲۶-۲۹؛ سوره  
 بقره، آیه ۲۴؛ سوره شورا، آیه ۷؛ سوره  
 نازعات، آیه ۳۷-۳۹.  
 [۵] سوره انبیا، آیه ۱۰۰؛ سوره فرقان،  
 آیه ۱۲؛ سوره هود، آیه ۱۰۶.  
 [۶] سوره مؤمنون، آیه ۱۰۴؛ سوره  
 ملک، آیه ۲۷؛ سوره یونس، آیه ۲۷.  
 [۷] سوره فرقان، آیه ۱۳؛ سوره انبیا،  
 آیه ۳۹.  
 [۸] سوره حج، آیه ۱۶-۲۰؛ سوره دخان،  
 آیه ۴۸.  
 [۹] سوره محمد، آیه ۱۵؛ سوره انعام،  
 آیه ۷۰؛ سوره کهف، آیه ۲۹.  
 [۱۰] سوره صافات، آیه ۶۲؛ سوره  
 دخان، آیه ۴۵ و ۴۶؛ سوره واقعه، آیه  
 ۵۲ و ۵۳.  
 [۱۱] سوره زخرف، آیه ۳۸ و ۳۹؛ سوره  
 شعرا، آیه ۹۴ و ۹۵.  
 [۱۲] سوره روم، آیه ۵۷؛ سوره مؤمنون،  
 آیه ۱۰۸؛ سوره مرسلات، آیه ۳۵ و ۳۶.  
 [۱۳] سوره غافر، آیه ۴۹ و ۵۰.  
 [۱۴] سوره ابراهیم، آیه ۷۷؛ سوره طه،  
 آیه ۷۴.  
 [۱۵] سوره ابراهیم، آیه ۲۲.  
 [۱۶] سوره بینه، آیه ۶؛ سوره جن، آیه  
 ۲۳؛ سوره غافر، آیه ۷۶؛ سوره مجادله،  
 آیه ۱۷.  
 [۱۷] محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج  
 ۸، مبحث نار.  
 [۱۸] سید احمد الحسن، متشابهات، ج  
 ۳، سؤال ۷۷.  
 [۱۹] طبرانی، المعجم الكبير، ۱۴۰۴ ق،  
 ج ۱۰، ص ۱۷۹؛ ابونعیم اصفهانی، حلیه  
 الاولیاء، ۱۳۵۱ ق، ج ۴، ص ۱۶۸.  
 [۲۰] سید احمد الحسن، خطبه حج  
 [۲۱] سید احمد الحسن، گوساله، ج ۱،  
 مبحث صراط مستقیم (راه راست).  
 [۲۲] محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج  
 ۳، ص ۲۴۸.  
 [۲۳] سید احمد الحسن، رجعت

# فرازهایی از خطبه‌های نماز جمعه

از شفافیت می‌ترسم، پس کدر می‌شوم

خطیب: شیخ عبدالعالی المنصوری

کودک هنگامی که به دنیا می‌آید، ذاتاً روراست است. به همین دلیل پدر می‌تواند فرزند خود را بشناسد. اما این نوع تربیت مستبدانه، خشن و سخت باعث می‌شود فرزند این روراستی را از دست بدهد، شفاف بودنش را از دست بدهد. مثلاً اگر بداند در صورت اشتباه، تنبیهی بسیار سخت خواهد شد، چه می‌کند؟ سعی می‌کند اشتباه خود را از پدرش پنهان کند. چرا؟ چون از واکنش خشن و سخت پدر می‌ترسد. پس سعی می‌کند تا حد امکان آن را پنهان کند و دروغ بگوید. از اینجا شخصیتش تغییر می‌کند. به جای اینکه روراست و شفاف باشد، می‌بینید که به نفاق پناه می‌برد. به پدر چیزی نشان می‌دهد، اما در واقعیت کار دیگری می‌کند؛ به دروغ پناه می‌برد. چرا؟ چون دروغ را سپرو پناهی در برابر تنبیه می‌داند.



# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.